

کاریزمای هارون الرشید، سیف الدوله و صاحب بن عباد و شکوفایی علمی و هنری دربار

چکیده

ابو منصور ثعالبی در کتاب یتیمه الدهر سه دربار را تا زمان خود در اسلام، مجمع فاضلان و ادیبان معرفی می‌کند: دربار هارون الرشید در بغداد، سیف الدوله حمدانی در حلب و صاحب بن عباد در ری. یکی خلیفه است، دیگری امیر و سومی وزیر. شخصیت ویژه‌ی این سه تن بیش و پیش از هر امری سبب شده تا دربارهایشان به کانون‌هایی برای جذب بزرگ‌ترین هنرمندان ادیب و دانشمند روزگار تبدیل شود و البته این هنرمندان از خوان بخشش آن‌ها بهره‌مند گردند. هر یک از این سه تن به ویژه هارون و سیف از دو چهره‌ی واقعی و افسانه‌ای برخوردارند؛ چهره‌ی واقعی این‌ها را بیش‌تر در نوشته‌های تاریخی و چهره‌ی افسانه‌ای و فرانسوی و قهرمانانه‌شان را در داستان‌های فولکلور اسلامی - عربی می‌توان دید. آنچه منابع تاریخی، داستان‌ها و جنگ‌های ادبی از ویژگی‌ها و رفتارهای اخلاقی و سیاسی افراد یادشده آورده‌اند، کمابیش همان مواردی است که در جامعه‌شناسی سیاسی مدرن، برای رهبران کاریزما یا فرهمند ذکر می‌شود. در جستار پیش رو پس از آوردن گزیده‌ای فشرده از سرگذشت تاریخی این سه چهره، به بیان مفهوم کاریزما و تبیین مشخصات سلطه کاریزماتیک در حوزه سیاست، پرداخته و در پایان، مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی افراد یادآمده را که به گمان ما باعث رشد توان کاریزمایی آن‌ها شده و ادیبان زیادی را به دربارهایشان کشانده است، آورده‌ایم. توصیف این افراد به داشتن صفات خداگونه و ما ورای انسانی از سوی شاعران، رعایت دین‌داری در کنار سیاست‌دانی، بخشش بیش از اندازه، تسامح مذهبی و فکری، دلاوری در میدان‌های نبرد و داشتن ذوق ادبی و علمی، مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که این هر سه به آن شناسان گشته‌اند و همین ویژگی‌ها سبب شده هنرمندان و دانشمندان روزگار، به دربارهایشان گرایش داشته باشند؛ وجود برخی ویژگی‌های منفی رفتاری و کرداری آن‌ها نیز سبب شده است شخصیت‌شان را دوگانه و متناقض بدانیم که البته همین دوگانگی شخصیت نیز خود از عوامل ایجاد قدرت کاریزمایی آن‌ها شده است.

کلیدواژه‌ها: هارون الرشید، سیف الدوله، صاحب بن عباد، کاریزما، ادیب‌پروری، ویژگی‌های شخصیتی.

درآمد

واژه کاریزما در اصطلاح سیاسی امروز به معنای دارا بودن ویژگی‌هایی بیش‌تر شخصیتی است که باعث افزایش قدرت اجتماعی رهبرانی می‌شود که این ویژگی‌ها را دارا هستند. در این گونه سلطه، پیوند میان مرید و مراد، کمابیش یک پیوند عاطفی است و نه عقلانی. معادل فارسی این واژه، شکوه سلطانی، فرّ ایزدی، فرهی یا فرهمندی و... است. چنین اصطلاحی بیش‌تر در حوزه‌ی سیاست به کار می‌رود و بیش‌تر رهبرانی که در جهان دارای کاریزما شناخته شده‌اند، رهبران سیاسی هستند؛ ما اصطلاح «کاریزمای ادبی»- اگر این تعبیر درست باشد- را به این دلیل برای هارون الرشید و سیف الدوله و صاحب بن عباد به کار بردیم که مریدان و پیروان ویژه آن‌ها، ادیبان، روشن‌اندیشان و دانشمندان جامعه بوده‌اند. این افزون بر توان آن‌ها در جذب توده‌های مردمی است که سپس بدان اشاره می‌کنیم. البته این سه شخص در درجه نخست، رهبرانی دارای نفوذ در میدان سیاست هستند تا میدان ادبیات و هنر.

دربارهای هارون الرشید، سیف الدوله و صاحب بن عباد که از بزرگ‌ترین چهره‌های سیاسی تاریخ اسلام به شمار می‌آیند، به دلایلی که در این جستار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم بیش از هر دربار خلیفه یا امیری، محفل گردهمایی ادیبان و فرزندان بوده است. به گمان ما در درجه نخست، ویژگی‌های شخصیتی این افراد است که سبب شده ادیبان و اندیشمندان در دربار آن‌ها گرد آیند نه بخشش مال و زور سپاهی و جایگاه سیاسی؛ البته نمی‌خواهیم قدرت و نفوذ سیاسی و ابزارهای مادی در دست آن‌ها را نادیده بگیریم. همین توان سیاسی در دست بسیاری از فرمان‌روایان دیگر هم بوده ولی هیچ یک نتوانسته‌اند مانند این سه تن از آوازه و بزرگ‌داشت همگانی برخوردار شوند.

افراد یادشده - دست کم در اندیشه پیروان خود- هم‌زمان در بیش‌تر زمینه‌ها سرآمد و دارای اندیشه بوده‌اند چه از لحاظ سیاسی و چه از جنبه‌ی اجتماعی، ادبی، اخلاقی و رفتاری. آن‌ها هم از بزرگ‌داشت خواص جامعه بهره‌مند بوده و هم از نگاه توده‌ی مردم، نمونه‌ی حاکم آرمانی با همه‌ی مشخصه‌های اسلامی و مطابق با شرایط روزگار و خواسته‌های مردمی به شمار می‌آمدند. بی‌سبب نیست که پس از وفات صاحب بن عباد مردم چنان اندوهگین شدند که یاقوت از زبان هلال بن محسن می‌نویسد: هیچ کس به اندازه‌ی صاحب پس از مرگش بزرگ و گرامی نداشته شده است؛ چون در تابوت قرار داده و برای برپایی نماز روی دوش‌ها حمل شد، همه‌ی مردم بلند شده، زمین را برابر جسدش بوسیدند، جامه‌ها

دریوند و بر صورت‌ها، سیلی زدند... (یاقوت ۲۷۵/۳). درباره‌ی سیف الدوله هم گفته می‌شود اگرچه مردم از دست ستم‌های هنگام زندگی‌اش گریستند، پس از مرگش نیز بسیار اندوهگین شده و برای او اشک ریختند (سامر ۲۲۲؛ نقل از ابن ظافر الأزدی: أخبار الدول المنقطعه ۱۹).

اینکه چه انگیزه‌ای سبب شده سه شخص یادشده تا این اندازه به جذب دانشمندان و ادیبان توجه داشته باشند و چهره‌های افسانه‌ای و فرانسائی از آن‌ها تصویر شود و هم‌زمان محبوب توده‌ی مردم و طبقه‌ی فرهیخته‌ی جامعه شوند و... چیزی است که در این جستار به دنبال آن هستیم. ویژگی‌هایی که از این افراد، یاد می‌شود کمابیش همان‌هایی است که در جامعه‌شناسی سیاسی جدید، به ویژه در اندیشه‌های ماکس وبر^۱، جامعه‌شناس آلمانی (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰ م)، برای یک رهبر کاریزما یا فرهمند^۲ آمده است. البته از آنجایی که تاریخ، کم‌تر به رابطه‌ی حاکمان و توده‌ی مردم پرداخته است، در اینجا بیش‌تر به پیوند حاکمان یاد شده با گروه‌های فرهیخته‌ی جامعه می‌پردازیم؛ چنین پیوندی، به باور ما، از یک‌سو به تقویت جنبه‌ی کاریزمایی این افراد، انجامیده و از دیگرسو، باعث رونق بازار هنر و ادب دوره‌ی عباسی شده است.

هارون الرشید

هارون الرشید چهارمین خلیفه عباسی بغداد و نام‌آوازه‌ترین خلیفه این دوران از دید مسلمانان و اروپایی‌ها بوده است. «وی به سال ۱۴۵ هجری در زمان خلافت منصور در ری به دنیا آمد. در ششی که برادرش موسی الهادی از دنیا رفت با او بیعت خلافت بسته شد؛ در آن زمان ۲۱ یا ۲۲ ساله بود» (طبری، ۸/ ۲۳۰). او مدت ۲۳ سال یعنی تا ۱۹۳ هجری حکومت کرد (همان، ۸/ ۳۴۵) تا اینکه در این سال در یکی از نبردهای خود در طوس خراسان درگذشت و همان‌جا دفن شد (سیوطی، ۲۷۴).

آوازه رشید به پشتیبانی از جنبش علمی دوران او، نبرد با رومیان، رفتن به حج، براندازی وزیران برمکی و... برمی‌گردد و از آنجا که هم وظیفه دینی خود (حج خانه خدا) را به خوبی انجام می‌داده و هم وظیفه سیاسی (جهاد با روم)، الگویی از حاکم اسلامی نمونه نزد خاص و عام به شمار آمده است. زندگی او چنان پُرماجرا بوده و شخصیتش چندگانه که به گفته عباس محمود العقاد «اگر داستان‌نویسی بخواهد ده داستان بنویسد که محور روی داده‌های آن بر زندگی رشید بچرخد، ذخیره‌ای بسنده در این زندگی پُرماجرا و

1. Max Weber.

2. Charismatic leader.

متناقض خواهد یافت» (العقاد، ۱۰۹۴). برخی تاریخ‌نگاران، دوران رشید را از شکوفاترین دوران اسلامی دانسته و او را خوش‌روترین، ادیب‌ترین، دانشمندترین، زبان‌آورترین و سیاست‌مدارترین^(۱) خلیفگان عباسی به شمار آورده‌اند. این افراد نبردهایی که هارون با رومیان داشته و بیش‌تر به پیروزی او انجامیده، گسترش چارچوب قلمرو اسلامی و ادب‌پروری وی را دلیل بر این نکته می‌دانند؛ اما برخی دیگر این تصویر را دور از واقعیت و ساختگی می‌دانند. بارتولد این تصویر روشن دوران رشید را پیامد جدا شدن بخش‌هایی از جهان اسلام پس از هارون الرشید می‌داند و می‌نویسد: پیامد ناسودمند از هم گسیختگی سیاسی چنان نمایان بود که بدیهی است می‌بایست پنداری دروغین درباره رفاه و آسودگی مسلمانان در زیر فرمانروایی هارون الرشید و وزیران او - برمکیان - پدید آید. نه تنها در داستان‌های هزار و یک شب بلکه در تاریخ‌ها نیز دوران هارون همچون بهترین روزگار تصویر شده است. دانشمندان اروپا هم دیر زمانی در زیر تأثیر چنین نظرهایی بودند... در ضمن از یاد رفته است که خلافت تا مرحله از هم پاشیدن [زمانی که دولت‌هایی دیگر درون قلمرو خلافت عباسیان پدید آمدند] دولتی بوده است به اندازه کافی وحشی و آن کارهای فرهنگی که پس از آن، بغداد و اصفهان و دیگر شهرهای جهان اسلام را پرآوازه کرد، در روزگار نخستین فرمانروایان عباسی، تازه آغاز شده بودند (بارتولد، ۱۷ و ۱۸).

به هر روی، زندگی همراه با افسانه او افزون بر کتاب‌های تاریخی در داستان‌های فولکلور عربی مانند العباسه أخت الرشید نوشته جرجی زیدان و به ویژه کتاب هزار و یک شب و نیز کتاب الأغانی و داستان‌هایی که درباره برامکه نوشته شده است، دیده می‌شود. تصویری که از او در این نوشته‌ها نشان داده شده، تصویر مردی خوش‌گذران است و دوران او به عنوان بهترین و خوش‌ترین دوران‌ها^(۲). بنابراین به گفته عبد الرحمن صدقی شهرت رشید میان خاص و عام به ادبیات مردمی (فولکلور) و به ویژه حکایت‌های هزار و یک شب برمی‌گردد... به ویژه اگر بپذیریم که داستان‌های عراقی در هزار و یک شب در روزگار رشید وضع شده و نویسندگان آن برای رسیدن به جایگاه و ثروت نزد او، برایش چاپلوسی می‌کردند (ر.ک: رضوان، ۱۴؛ نقل از عبدالرحمن صدقی: أبو نواس فی هزله و جلده). و چون داستان‌های مبالغه‌آمیز هزار و یک شب که بغداد دوران رشید را به بهترین شکل تصویر می‌کند به زبان‌های اروپایی ترجمه شده، رشید آوازه‌ای در غرب به دست آورد که از آوازه هر حاکم شرقی بیش‌تر بود.

سیف الدوله

ابو الحسن علی، سیف الدوله در سال ۳۰۳ و یا ۳۰۱ هجری در موصل به دنیا آمد و برخی گفته‌اند تولدش در میافارقین بوده است... پدرش ابو الهیجاء عبدالله بن حمدان است که از ۲۹۳ هجری حاکم جزیره شد (سامر، ۲۱۹). دولت حمدانی که سیف الدوله از میان آن‌ها برخاست به سال ۲۹۳ هجری در موصل پایه‌گذاری شد و تا سقوط فرمانروایی‌شان در حلب به سال ۳۹۲ هجری پایداری داشت. سیف الدوله نیرومندترین امیر حمدانی بوده و گستره قلمرو حمدانیان در زمان او به بیش‌ترین اندازه خود رسیده است. حمدانیان دارای اصالتی عربی و منسوب به قبیله تغلب بودند که خود یکی از بطن‌های ربیع‌بن نزار بود. از این رو امیران حمدانی به نسب عربی خود و داشتن ویژگی‌های نیکوی عرب جاهلی افتخار می‌کردند. این عرب‌ستایی را به ویژه نزد سیف الدوله به شیوه‌ای آشکار می‌بینیم. این در حالی بود که مدت‌درازی از زمان معتصم، عنصر ترک کارهای حکومت را به دست گرفته بود و پیش از آن، قدرت در دست ایرانی‌ها بود. بنابراین طبیعی است که بسیاری از کسانی که اندیشه پان‌عربیسم (البته نه به معنای امروزی‌اش) در ذهن داشتند، از سیف الدوله پشتیبانی کنند و دربار وی را کانونی مناسب برای این ایده ببانند. ابو فراس حمدانی وی را اینگونه خطاب می‌کند:

أَسِيفَ الْعَدَى وَ قَرِيعَ الْعَرَبِ عَلَامَ الْجَفَاءِ وَ فَمِيمَ الْغَضْبِ؟
وَ إِنَّكَ لَلْجَبَلِ الْمُشْمَخِ رُّلَى بَل لِقَوْمِكَ بَل لِّلْعَرَبِ^(۳)

(ابو فراس، ۲۸)

و از همین روی متنبی که خود شیفته ویژگی‌های اصیل عربی بود، بهترین دوران زندگی شعری و هنری خود را به مدت نه سال نزد او گذراند. هم متنبی و هم سیف الدوله شیفته گذشته عرب بودند و نسبت به آن نوستالوژی داشتند. سیف الدوله تلاش می‌کرد ویژگی‌های شناخته شده و مثبت عرب جاهلی را در خود نمایش دهد و متنبی هم ضمن بهره‌گیری از سبک کلاسیک شعر عربی، حاکم آرمانی خود را کسی می‌دانست که این ویژگی‌ها را داشته باشد؛ و به همین سبب حتی زمانی که از سیف الدوله جدا شد، همواره از او به نیکی یاد می‌کرد. سیف الدوله بیش از هر امیر حمدانی دیگر به ادب و دانش گرایش داشت؛ بخشش او زبان‌زد همگان بود؛ وی بلند پرواز و قهرمان میدان‌های نبرد بود. نبردهای پیاپی و دراز-

دامن او با امپراطوری روم شرقی و پیروزی در بیش تر آن‌ها، سبب شده که تاریخ زندگی وی با افسانه آمیخته شود و داستان‌هایی درباره دلآوری‌ها و بخشندگی‌هایش نوشته شود.

صاحب بن عباد

اسماعیل بن عباد به سال ۳۲۴ هجری در طالقان که ولایتی میان قزوین و ابهر است به دنیا آمد (یاقوت، ۱۶۷۳). پدر او عباد بن عباس از مردان نام‌آوازه در زبان عرب و دین اسلام بود. اسماعیل در آغاز، همراه و در خدمت ابن العمید وزیر معروف آل بویه بود سپس وظیفه نویسندگی مؤید الدوله و بعد از آن وزارتش در ری و اصفهان را به عهده داشت و پس از مرگ مؤید الدوله، وزیر فخر الدوله شد تا اینکه در سال ۳۸۵ هجری از دنیا رفت (مبارک، ۲۹۷۲). وی به مدت هجده سال و یک ماه برای مؤید الدوله و فخر الدوله در سمت وزارت بود (یاقوت، ۱۷۱/۳).

این دوره دراز وزارت در دربارهای خاندان بویه وی را به عنوان شخصی صاحب نفوذ در میان امیران بویه‌ای و دارای جایگاهی ویژه از دید توده مردم قرار داده بود. توانایی ادبی و علمی و چهره مذهبی‌اش هم او را در رسیدن به این جایگاه اجتماعی کمک کرده بود. وی از نامی‌ترین وزیران ایرانی در همه دوره‌های تاریخی ایران پس از اسلام بوده که البته نگاهش به ادبیات و زبان عربی بیش از زبان فارسی بوده است. به هر روی آوازه ادبی او بیش از وزارت و قدرت سیاسی‌اش است. «ستایش‌گویانش او را به هارون الرشید مانند کرده‌اند زیرا مانند رشید بهترین زبان‌آوران را به دور خود گرد آورده بود و با بزرگان ادب شام و بغداد مانند رضی، صابی، ابن حجاج، ابن سکره و ابن نباته نامه‌نگاری داشت» (متز، ۱/ ۱۹۷). وی را دلاور میدان-های نبرد، هوشیار، کاردان، شیفته آبادانی و کسب نام و آوازه و احترام همگانی، بخشنده و همدمی خوش-نشین و... توصیف کرده‌اند.^(۴)

بیان چند نکته

در آغاز چند نکته را باید روشن ساخت: نکته نخست اینکه ما قصد نداریم بگوییم جملگی صفاتی که این سه شخصیت را کاریزما قرار داده و باعث محبوبیت آن‌ها شده، یکسان است. طبیعتاً جایگاه یک خلیفه (هارون الرشید) با یک امیر (سیف الدوله) و وزیر (صاحب بن عباد) در مسئولیت سیاسی و از لحاظ اجتماعی دیگرگون است. شاید بتوان جایگاه اجتماعی و سیاسی سیف الدوله و هارون الرشید را از آنجا که هر دو به گونه‌ای فرمانروا و حاکم اسلامی هستند، با کمی چشم‌پوشی همانند دانست؛ اما صاحب بن عباد

از آن جهت که وزیر آل بویه بوده است با دو نفر دیگر در برخی ویژگی‌ها تفاوت دارد و از این رو شاید صاحب به برخی ویژگی‌های حاکم اسلامی مانند جنگاوری و دلاوری که آشکارا در شخصیت آن دو دیگر دیده می‌شود، شناسان نباشد اما در مجموع، این سه شخصیت همانندی‌های بسیاری دارند که سبب شده هر سه را در این جستار در کنار هم قرار دهیم.

اختلاف دیگر این است که رشید و سیف الدوله به حکم جایگاه سیاسی، بیش‌تر درگیر بازی‌های سیاسی و نبرد با دشمنان داخلی و خارجی بوده‌اند؛ اما صاحب بن عباد فرصت بیش‌تری داشته تا سرگرم ادبیات، دانش و فرهنگ باشد. اگر به کتاب‌هایی که صاحب نوشته و دفتر سروده‌هایش نگاه کنیم و آن‌ها را با کارنامه هنری رشید و سیف الدوله هم‌سنجی کنیم، چنین ادعایی کاملاً هویدا می‌شود. بنابراین کاریمای دو نفر دیگر بیش‌تر به جنبه سیاسی آن‌ها برمی‌گردد اما نزد صاحب به سبب ادیب بودن و ادیب‌پروری‌اش، به شخصیت ادبی او برمی‌گردد.

نکته اختلافی دیگر میان این سه شخصیت، دیگرگونی مذهبی و اعتقادی آن‌هاست. حکومت آل بویه که صاحب در آن بود و حکومت حمدانی‌های حلب، شیعی مذهب بودند ولی خلافت عباسی بغداد به مذهب سنت‌گرایش داشت که البته به دلیل تسامح نسبی و دست‌کم ظاهری که هر یک از این سه شخصیت در برخورد با اندیشه‌ها و مذاهب دیگر نشان می‌داده‌اند، مانع نشده است که هر سه را در کنار هم بیاوریم.

به طور کلی اگر ما کاریمای ما را در سیاست‌دانی منحصر کنیم، شهرت کاریمایی رشید بسیار بیش‌تر از سیف الدوله و صاحب بن عباد است. این امر دلایلی دارد که سپس به آن‌ها اشاره می‌شود. ما به دو شیوه می‌توانیم این جستار را به پیش ببریم: یا اینکه جداگانه به هر یک از این سه شخصیت پردازیم و ویژگی‌های کاریماتیک آن‌ها را گزارش کنیم و یا اینکه در زیر یک عنوان، ویژگی‌هایی را که سبب این شهرت شده در یک‌جا بیاوریم و در پایان، ویژگی‌های یکسان آن‌ها را به فشردگی ذکر کنیم. به گمان ما شیوه دوم به دلیل آنکه تفاوت‌ها و همانندی‌ها را برای خواننده روشن‌تر قرار می‌دهد، مناسب‌تر است.

دربارهای ادیب‌پرور

ثعالی در یتیمه الدهر گوید: سه دربار در اسلام مجتمع فضلا و شعرا بوده است: دربار هارون، دربار سیف الدوله بن حمدان و دربار صاحب بن عباد(نک: سجادی، ۵۴). او درباره هر یک از این سه

شخصیت، فرازهای کمابیش یکسانی را به کار می‌برد که همه حکایت از آن دارد که هیچ درباری در جهان اسلام به اندازه این سه دربار، شاعر و ادیب و دانشمند به سوی خود نکشانده است. از گفته او روشن می‌شود که از میان خلیفگان، رشید بیش از همه ادیب‌پرور بوده است و از میان ملوک، سیف الدوله حمدانی؛ اما چون به صاحب بن عباد می‌رسد شمار شاعران و بزرگان دربار او را حتی از بزرگان دربار رشید هم بیش‌تر می‌داند^(۵). پیش از آنکه سخن ثعالبی را گزارش کنیم، فرازی از این طباطبا درباره هارون الرشید را می‌آوریم که بی‌شبهت با سخن ثعالبی نیست: و کانت دولة الرشید من أحسن الدول... و لم یجتمع علی باب خلیفه من العلماء و الشعراء و الفقهاء و القراء و القضاة و الکتاب ما اجتمع علی باب الرشید (ابن طباطبا، ۱۹۵).

ثعالبی درباره صاحب بن عباد می‌گوید: احتفتت به من نجوم الأرض و أفراد العصر و أبناء الفضل و فرسان الشعر من یربی عددهم علی شعراء الرشید و لا یقصر عنهم فی الأخذ برقاب القوافی و ملک رق المعانی، فإنه لم یجتمع بباب أحد من الخلفاء و الملوک مثل ما اجتمع بباب الرشید من فحوله الشعراء المذكورین کأبی نواس و أبی العتاهیه و العتابی و النمیری و مسلم بن الولید و... و جمعت حضره الصاحب بأصبهان و الری و جرجان مثل أبی الحسین السلامی و أبی بکر الخوارزمی و... (ثعالبی، ۲۲۶/۳).

بر پایه این فراز ثعالبی: در هیچ درباری، شاعران بزرگ و نابغه به اندازه دربار رشید گرد نیامده‌اند؛ شاعران دربار صاحب بن عباد هم در گزینش قافیه‌های خوب و معانی لطیف، کم از شاعران رشید نداشته‌اند و شمار شاعران دربار صاحب حتی از شاعران دربار رشید هم افزون‌تر است.

یاقوت حموی در معجم الأدباء از «مشارب التجارب» ابو الحسن بیهقی روایت می‌کند که صاحب بن عباد را پانصد شاعر صاحب دیوان مدح گفتند. وی از ابن بابک گزارش می‌کند که صاحب گفت مرا به صد هزار قصیده فارسی و عربی مدح گفته‌اند (ر.ک: بهمنیار، ۱۴۳). ثعالبی نام بسیاری از شاعران، نویسندگان و دانشمندانی را که نزد صاحب بوده‌اند در جلد سوم کتاب خود می‌آورد. وی درباره سیف الدوله هم فرازی کمابیش مانند فراز بالا را می‌آورد و می‌گوید: یقال: لم یجتمع قط بباب أحد من الملوک - بعد الخلفاء - ما اجتمع ببابه من شیوخ الشعر و نجوم الدهر و إنما السلطان سوق یجلب إليها ما ینفق لدیها... (ثعالبی، ۳۷/۱).

بر این اساس پس از خلیفگان در دربار هیچ شاهی به اندازه دربار سیف الدوله در حلب، شاعران بزرگ و ستارگان روزگار گرد نیامده‌اند. از مهم‌ترین بزرگان دربار سیف الدوله، ابن نباته، فارابی، کشاجم، صنوبری، برادران خالدی، متنبی، ابو فراس، ابو الطیب لغوی، ابن خالویه، ابو الفرج اصفهانی، ابو العباس نامی و... بوده‌اند. «برخی دربار سیف الدوله در حلب را چون دربار لوئیس چهاردهم در فرانسه به مجمعی علمی که شاعر، نویسنده، زبان‌شناس، دانشمند، ادیب، پزشک و فیلسوف را در خود گرد آورده است، مانده‌تر می‌دانند تا یک دربار سیاسی» (ر.ک: محسن امین، ۲۷۹/۸).

انگیزه دانش دوستی و کیمیاپروری؟

اما دانش دوستی و ادیب‌پروری هارون الرشید و صاحب بن عباد و سیف الدوله به چه انگیزه‌هایی می‌توانست باشد؟ شاید دور از واقعیت نباشد اگر بگوییم این سه تن در سرشت خود، شیفته ادبیات و دانش بودند و اگر جایگاه سیاسی نمی‌داشتند، چه بسا به عنوان چند نفر از بزرگ‌ترین دانشمندان یا ادیبان روزگار خود، آوازه می‌یافتند؛ اما اکنون که در یک جایگاه سیاسی قرار داشته و به عنوان سیاست-مدار شناخته شده‌اند، آیا می‌توان گفت انگیزه آن‌ها از این امر تنها عشق به ادبیات و دانش بوده است یا خیر؟ به گمان می‌رسد که این‌ها افزون بر انگیزه ناب علمی و خدمت به ادب، انگیزه‌های دیگر و مهم‌تری هم داشته‌اند که یا در زیرشاخه‌ی انگیزه‌های سیاسی قرار می‌گیرد یا به بلندپروازی و عشق به نام‌آوری در شخصیت آن‌ها برمی‌گردد.

جذب بسیاری از بزرگان ادبی و علمی که به منزله رسانه‌های امروزی، وسیله‌ای برای تبلیغ خوبی‌های حاکم به شمار می‌آمده، باعث محبوبیت بیش‌تر حاکم نزد همگان می‌شده است؛ و کدام رسانه در آن روزگار می‌توانسته برای حاکم، سودمندتر و کارآتر از شعر باشد، روزگاری که قطعه‌ای از شعر تنها چند روز یا چند ماه پس از سرودنش، در خاور و باختر جهان اسلام گسترش می‌یافت و طبیعتاً اگر از گونه ستایش بود، نام و آوازه‌ای نیکو برای ممدوح به جای می‌گذاشت؟ به ویژه چون این سه نفر بیش از دیگر حاکمان به بخشندگی آوازه داشتند، هر صاحب هنری در هر جای سرزمین اسلامی عرب زبان، به قصد بهره‌گیری از خوان بخشش آن‌ها، رو سوی بغداد و ری و حلب می‌کردند و طبیعی بود که این دانشمندان یا شاعران ستایش‌گویی، به سود حاکم، تبلیغ انسانیت و دین‌داری و دلاوری و خوبی و... (آنچه در یک

انسان کامل می‌تواند باشد!) کنند؛ وگرنه در میان شاعران و دانشمندان حاضر در این سه دربار، آیا یک تن نکوهش‌گویی و یا دست‌کم، سرزنش‌گر ملایم‌سخن را دیده‌ای؟

به گفته کرمر، امیران و وزیران آل بویه از برای کسب اعتبار و مشروعیت، فرهنگ و علم را به منزله زینت و جلوه قدرت ارج می‌نهادند و متفکران پر فروغ را همچون گوهرهایی بر تارک تاج خویش می‌نشانده... سخاوت آن‌ها، نوعی سرمایه‌گذاری پُر فایده بود (کرمر، ۹۵).

همین امر سبب شده که ادوارد براون، محمود غزنوی را از بزرگ‌ترین ربایندگان مردان ادب و هنر بنامد و بگوید: سلطان محمود را غالباً به عنوان پشتیبان بزرگ ادب و صف کرده‌اند ولی حقیقت امر آنست که ادبا را می‌ریود و در این کار ید طولائی داشت و (چنانکه در مورد فردوسی دیدیم) اکثر اوقات سرانجام به پستی و فرومایگی با آنها رفتار می‌کرد (۲۱۸/۲).

در همین راستا یکی از انگیزه‌هایی که سبب شده - دست‌کم سیف الدوله و صاحب بن عباد - توجه ادیبان و دانشمندان را به دربار خود جلب کنند، رقابتی است که میان دو امارت حمدانی در شام و آل بویه در ایران وجود داشته است و هر یک تلاش می‌کردند دربار خود را به عنوان مرکز اصلی سیاسی و فرهنگی دولت‌های استقلال‌یافته در قرن‌های چهار و پنج هجری معرفی کنند و هنرمندانی که بغداد را به دلیل آشفتگی سیاسی‌اش جای مناسبی نمی‌دیدند را به دربارهای خود در ری و حلب بکشاند؛ و به همین دلیل است که متنبی، شاعر بزرگ این دوره، زمانی را نزد سیف الدوله می‌گذراند و مدتی به شیراز و ارجان نزد عضد الدوله بویه‌ای و ابن العمید می‌رود و این دو را ستایش می‌کند. در واقع متنبی به دو پایتخت مهم فرهنگی عرب زبان کوچ می‌کند. با وجود این چون به شیراز می‌رود و در چکامه معروف خود، «شعب بوآن» را توصیف می‌کند، از بیگانگی و فارسی‌اندانی خود گلایه می‌کند و می‌گوید:

ولکن الفتی العربی فیها غریب الوجه و الید و اللسان
ملاعب جنه، لوسار فیها سلیمان لوسار بترجمان^(۶)

(عکبری، ۲۵۱/۴)

بنابراین به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که سبب شده صاحب بن عباد، زبان رسمی دربار خود را - برخلاف سامانیان در بخارا - عربی قرار دهد این است که بتواند شاعران عرب زبان را نیز به سوی خود

بکشاند و در میدان هم آوردی با سیف الدوله باقی بماند. البته بسیاری از اشعار عربی که در دربار صاحب بن عباد گفته شده و ثعالبی در جلد سوم بخشی از آن‌ها را آورده، رنگ، درون‌مایه و حال و هوایی ایرانی دارند.

در روشن‌سازی نکته بالا باید یادآور شویم که رقابت برای کاریزما شدن یا محبوبیت میان حاکمانی که در یک سرزمین و با یک فرهنگ زندگی می‌کنند، نیاز به ابزار مشترک دارد. به دیگر سخن از آنجا که رشید، سیف، و صاحب بن عباد هر سه از بزرگان اسلامی هستند، می‌بایست از راه اظهار دین‌داری، چاره‌اندیشی، دلاوری، بخشش و... که برای توده مردم جامعه اسلامی، نماد یک حاکم آرمانی و نزدیک به الگوی مقدس آن‌هاست، خود را دوست‌داشتنی و برتر نشان دهند. در سرزمینی که پیش‌تر مردم آن عرب‌زبان هستند و عربی، زبان رسمی همه بخش‌های آن به جز بخش‌هایی از ایران است صاحب بن عباد اگر می‌خواست کاریزما شود و دانشمندان و ادیبان بیش‌تری را گرد خود بنشانند، به ناچار می‌بایست از زبان عربی و شاعران آن پشتیبانی بیش‌تری کند تا زبان فارسی. او با رسمیت بخشیدن به زبان فارسی نمی‌توانست با سیف الدوله هم‌آوردی کند. شاید علت اصلی روی خوش نشان ندادن صاحب به زبان فارسی همین باشد نه اینکه بخواهد از زبان دین اسلام حمایت کند و... آن‌گونه که برخی گفته‌اند.

شیفتگی به نام و آوازه و **سودای بلندپروازی** در سرشت رشید، صاحب و سیف الدوله، انگیزه‌ای دیگر است برای جذب هنرمندان و بزرگان به دربارهای خود. اگر به زیست‌نامه این سه تن بنگری نشانه‌های چنین شیفتگی را به روشنی می‌بینی. نبردهای پیاپی و درازدامن رشید و سیف الدوله با رومیان، بیش‌تر به سبب همین ویژگی شخصیتی آن‌هاست. شاید محمود غزنوی هم به همین انگیزه، ادیبان را گرد خود می‌آورد و به سرزمین هند یورش می‌برد تا سودای کاریزما شدن خود را ارضا کند. درباره صاحب بن عباد می‌خوانیم: «مهم‌ترین تمایلات و عواطف او حبّ اشتها و نام‌برداری به فضایل اخلاق و دانشمندی و سخنوری بوده است؛ از جمله در احوال او آورده‌اند که می‌گفت آرزویی در دل ندارم جز اینکه بغداد را فتح کنم و ابو اسحق صابی را به کتابت خویش وادارم و او برای من نویسندگی کند و من عبارات او را تغییر دهم» (بهمنیار، ۶۵).

یاقوت حموی درباره شیفتگی صاحب به ستایش‌گویی‌های شاعران و شتاب‌پروانش در برآورده ساختن این خواسته، داستانی را گزارش می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه صاحب با شنیدن ستایشی از

سوی شخصی به نام ابو طالب علوی، حالتش دگرگون و چشمانش باز و بسته می‌شوند، عقل از سرش می‌پرد و بی‌هوش می‌شود تا اینکه گلاب بر صورتش می‌پاشند و... سپس به نقل از توحیدی می‌آورد: هر کس این‌گونه فریفته شود، به زنان کودن و کودکان ناتوان، مانده‌تر است تا سروان بزرگ (یاقوت، ۲۳۷/۳). از همین روی چون متنبی به ایران آمد، صاحب از او خواست به دربارش در ری بیاید و او را ستایش کند اما چون متنبی از این کار خودداری کرد، سخن‌سنجان و نویسندگان را بر ضد او برانگیخت؛ «بیش‌تر یورش‌هایی که در زمان زندگی متنبی متوجه او شد، با تشویق صاحب بن عباد و مهلبی بوده است؛ زیرا هر دوی آن‌ها دوست داشتند متنبی به آن‌ها بپیوندد» (مبارک، ۳۱۲/۲). صاحب خود کتابی به نام الکشف عن مساویء شعر المتنبی در نقد و نکوهش شعر او نوشت که شاید به دلیل یاد شده، باشد.

جلوه دیگر این خودشیفتگی و عشق به نام‌آوری را در جنگ‌های رشید و سیف الدوله با رومیان می‌بینیم. «سیف الدوله را از یک سو به عنوان قوی‌ترین خصم فرمانروایان روم برشمارده و از سوی دیگر او را به عنوان کافر حمدانی لقب داده‌اند» (سامر، ۲۱۸). گویند غبارهایی را که در جنگ‌ها بر بدن و جامه‌هایش نشسته بود، گرد آورد و از آن خشتی به اندازه کف دست، قالب زد و وصیت کرد در لحد زیر صورتش بگذارند (همان، ۲۲۱؛ نقل از الذهبی: دول الاسلام، ۱/۱۷۳).

کاریزما یا شکوه سلطانی

واژه کاریزما (charisma) معادل فارسی شکوه خدایی یا فرآیزدی است که در ادبیات گذشته ما به ویژه در شاهنامه فردوسی به برخی شخصیت‌های اسطوره‌ای بخشیده شده است. افراد کاریزما، چه از لحاظ رفتار و منش اجتماعی و چه از جنبه‌های درونی، دارای ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای بوده و توانایی جذب توده‌های مردم را به سوی خود دارند. ذبیح الله صفا در تعریف واژه «فرّ» می‌نویسد: در اصطلاح اوستا حقیقتی است الهی و کیفیتی است معنوی که چون برای کسی حاصل شود او را به شکوه و جلال پادشاهی و به مرحله تقدّس و عظمت معنوی می‌رساند و به عبارت دیگر صاحب قدرت و تقوا و نبوغ و خرمی و سعادت می‌کند (صفا، ۴۹۴).

موضوع کاریزما، بخشی از اندیشهٔ ماکس وبر در حوزهٔ تاریخ، جامعه و سیاست است. وی زندگی سیاسی و رابطهٔ میان فرمانروا و پیروان را یا بر مبنایی عقلانی می‌داند یا دارای اساسی سنتی یا عاطفی؛ رابطهٔ نخست بر اساس قانون است، دیگری بر پایهٔ باور به پاکی سنت‌های جاری و سومی

بر اساس ارادت شخصی. «مبنای سلطه کاریسماتیک بر اعتقاد افراد به ارزشهای شخصی یک مرد است که از قداست، تهور یا تجربیاتش مایه می‌گیرد. سلطه قانونی غیر شخصی‌ترین نوع سلطه است، سلطه سنتی بر پارسائی و پرهیزگاری رهبر مبتنی است؛ سلطه کاریسماتیک از مراتب استثنائی است» (فروند، ۲۴۰). البته از دیدگاه وبر، نه سلطه کاریسماتیک به کلی از قانونی بودن عاری است و نه سلطه سنتی به کلی، فاقد جنبه‌های کاریسماتیک یا قانونی است (همان، ۲۴۱). سلطه کاریسمائی هم با سلطه قانونی و هم با سلطه سنتی عمیقاً در ستیز است؛ چون هر دوی آنها، برخلاف نوع اول، دارای حد و مرز مشخص و نهادهای کنترل و رسیدگی هستند ... اصولاً رهبر کاریسماتیک دست کم تا زمانی که هوادارانش به او وفادارند و شمارشان در حال افزایش است، حد و مرزی نمی‌شناسد، اما به مجرد اینکه در اعتقاد پیروانش نسبت به وی تردیدی پدید آید، بنای همه اعتبارش یکباره فرومی‌ریزد (همان، ۲۴۵).

ماکس وبر، واژه کاریزما را که از رودولف سوهم^۱ به عاریت گرفته است، چنین تعریف می‌کند: کیفیت استثنائی شخصی که به نظر می‌رسد واجد یک قدرت فوق طبیعی و فوق بشری یا دست کم غیر عادی است که از گذر آن چنان مرد مقلد و سرنوشت‌ساز جلوه می‌کند و بدین دلیل مریدان یا هوادارانی گرد او جمع می‌شوند. رفتار کاریزمایی ویژه فعالیت سیاسی نیست زیرا می‌توان آن را در زمینه‌های دیگری چون دین، هنر، اخلاق و حتی اقتصاد ملاحظه کرد (همان، ۲۴۴).

به نظر وبر جهان همواره در فرایند عقلانی شدن به پیش می‌رود ... با وجود این، زندگی عاطفی و غیر عقلانی انسان، زمینه پیدایش جنبش‌های کاریزمایی در تاریخ را تشکیل می‌دهد (نک: بشیریه، ۵۷ و ۵۸). هر سلطه کاریسمائی ملازم خودسپاری توده مردم به شخص رهبر است که گمان می‌کند برای انجام رسالتی دعوت شده است؛ بنابراین مبنایش عاطفی است نه عقلانی، چرا که تمام نیروی یک‌چنین سلطه‌ای بر اعتماد، آن هم غالباً بر اعتمادی بی‌چون و چرا، متکی است ... سلطه کاریسماتیک نه به خدمتگزاران نیاز دارد نه به کارمندان، بلکه تنها و تنها به هوادارن و مریدان سرسپرده نیازمند است (فروند، ۲۴۴ و ۲۴۵).

1 .Rudolph Sohm.

ویژگی‌های کارزمایی در شخصیت رشید، سیف و صاحب

در اینجا باید به دو نکته اشاره کنیم: نخست اینکه بررسی همه ویژگی‌های کارزماتیک افراد یادآمده، نیاز به پژوهش‌های تاریخی صرف و مفصلی دارد که از عهده این جستار، بیرون است. دودیدگر اینکه نباید انتظار داشته باشیم که همه ویژگی‌هایی که از سوی ماکس وبر و دیگران درباره رهبر کارزما مطرح شده است، در وجود افراد یادشده نیز وجود داشته باشد؛ زیرا بسیاری از ویژگی‌های رهبران کارزماتیک بنا به شرایط زمانی، مکانی و باوری هر جامعه، متغیر است؛ آنچه در این جستار درباره آمیزش سیاست‌مداری و دین‌داری و درباره دلآوری در میدان نبرد و ادیب‌پروری سه شخصیت می‌آوریم، نکاتی است که شاید تنها در دوره‌های پسااسلامی و تا پیش از عصر نهضت (دوره مشروطیت) و تنها در جوامع اسلامی، به یک فرد، شکوه و فرهنگندی ببخشد.

از میان ویژگی‌هایی که برای رهبر کارزما در جامعه‌شناسی معاصر، مطرح شده و ما در وجود شخصیت‌های یادشده می‌بینیم، می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم: ا. بخشیدن صفات ماورایی و خداگونه به ممدوح که نشان از ذوب‌شدن شاعر در شخصیت او دارد و این، سخنی است از روی عاطفه محض و هیچ‌گونه نشانی از خردورزی در آن دیده نمی‌شود. ب. از میان برداشتن مخالفان ج. داشتن دو چهره واقعی یا تاریخی و افسانه‌ای یا فراواقعی، امری که به ویژه درباره هارون الرشید هویدا است. د. مرد همه میدان‌های دانش، سیاست و دین بودن ه. و سرانجام اینکه یکی از گرفتاری‌های سلطه‌های کارزمایی از دید وبر، مسئله گزینش جانشین برای رهبر فرهنگد است؛ شاید واکنش مردم پس از درگذشت صاحب بن عباد و سیف الدوله که پس از این بدان چشم‌زد داریم، نشان بر نگرانی عمومی از جانشین مناسب برای آن‌ها باشد و چه بسا دودستگی و درگیری میان دو گروهی که پس از وفات رشید به رهبری امین و مأمون روی داد نیز با مسئله جانشینی رهبر فرهنگد، بی‌ارتباط نباشد؛ بگذریم.

اینکه شاعر هوادار، بسیاری از صفات ماورای انسانی و خداگونه را به ممدوح خود ببخشد، در ادبیات کلاسیک عربی و فارسی، پدیده‌ای بسیار شناخته شده است. این امر البته ریشه‌هایی دارد که بنده در جایی دیگر به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌ام.^۷ ابونواس در یکی از چکامه‌های خود در ستایش رشید او را این‌گونه توصیف می‌کند: یَحِیَا بِصَوْبِ سَمَاءِةِ الْحِیَوَانِ (زندگی بخش است)؛ لَمْ یَخْلُ عَنْهُ مَكَانٌ (حاضر در همه جاست)؛ مُعِیْنٌ عَلٰی مَا غَیَّبَ الْكُتْمَانُ (دارای علم غیب است)؛ ماتت لها الأحماد والأضغان (کینه‌ای از او در دل‌ها

نیست)؛ عدلُ السياسة، حُبُّ إيمان (با ایمان و دادور است)؛ أَلْفَتْ منادمةَ الدِّمَاءِ سُيُوفُهُ حَتَّى الَّذِي فِي الرَّحْمِ لَمْ يَكْ صُورَةً لِفُؤَادِهِ مِنْ خَوْفِهِ خَفْقَانُ (قهرمان میدان نبرد است حتی جنینی که هنوز در رحم مادر شکل نگرفته است، دلش از ترس او می‌لرزدا!) و ... (ابونواس، ۴۰۴).

یا ابوفراس حمدانی در ستایش سیف الدوله او را سروری می‌داند که تنها از او پیروی می‌شود (وآنک لمولى الذي بك أقتدى) و ستاره‌ای که هدایت می‌کند (التجم الذى بك أهدى) و شخصی که راه‌های بزرگی را به او آموخته و وی را به هر خواسته‌ای رسانده است (ابوفراس، ۸۵).

اگرچه شاعران عرب‌زبان گذشته معمولاً چنین ویژگی‌هایی را به هر ممدوحی می‌بخشیدند اما شاید بسامد این‌گونه اشعار درباره‌ی هارون و صاحب و سیف الدوله بیش‌تر از دیگر بزرگان و خلیفگان اسلامی باشد. از سوی دیگر در شخصیت و رفتار این سه تن، بسیاری از صفاتی را که در بالا درباره‌ی رهبران کاریماتیک گفتیم مشاهده می‌کنیم.

از دیگر ویژگی‌های رهبر کاریمائی به گفته‌ی وبر این است که «او هیچ‌گونه ابائی ندارد که هوادارانی را که از پیروی او در راهی که مسیرش را فقط خودش تعیین می‌کند سر می‌تابند، تکفیر کند یا از میان بردارد» (نک: فروند، ۲۴۴). این امر بیش‌تر در زمانی روی می‌دهد که او احساس کند رقیبی برای تصاحب این قدرت عاطفی و محبوبیت و جاذبه‌ی فردی‌اش، تلاش می‌کند. رفتار هارون الرشید با برمکیان و براندازی قدرت و نفوذ آن‌ها در واقع به همین نکته برمی‌گردد. تاریخ‌نگاران دلایل گوناگونی برای رفتار رشید با وزیران برمکی آورده‌اند از جمله اینکه: جعفر برمکی، پنهانی با یکی از خواهران رشید به نام میمونه عقد ازدواج بسته بود یا اینکه رشید متوجه شد ایمان برمکیان به اسلام ظاهری است و آن‌ها در باطن مجوسی‌اند و ... به باور ما در کنار این عوامل، مهم‌ترین سبب این بوده که رشید، برمکیان را رقیب قدرت کاریمایی خود می‌پنداشته است؛ به ویژه اینکه برمکیان، نفوذ زیادی میان شاعران و آوازه‌خوانان و دانشمندان دوره‌ی عباسی پیدا کرده بودند و کم‌کم داشتند محوریت یگانه‌ی رشید را به سود خود دگرگون می‌کردند. بسیاری از شاعران در کنار ستایش رشید، برمکیان را نیز می‌ستودند. به گفته‌ی لوسین بووا: بسیاری معتقدند که سقوط برامکه نتیجه‌ی قدرت فراوان وزراء هارون و زندگی پر از تجمل و اهمیت و عظمت آن‌ها بوده است (بووا، ۱۰۶). ترس رشید از جایگاه بالای برمکیان در حکومت و یا زندگانی پرتجمل و در

اختیار داشتن پیشه‌های مهم کشوری و لشکری نبوده است؛ ترس او از این بوده که در نتیجه چنین وضعیتی، برمکیان رقیب نفوذ معنوی و فره ایزدی او میان توده مردم و خواص آنها شوند. شاید رفتار سیف الدوله با پسر عمویش ابوفراس حمدانی و آزاد نکردن او از زندان رومیان هم به این برگردد که وی، ابوفراس را رقیب خود به شمار می‌آورده است. این هم‌آوردی و کینه‌توزی میان افراد خاندان حمدانی امری آشکار بود؛ حتی زمانی که ابوفراس، به ظاهر خود را شیفته و بندی سیف الدوله نشان می‌دهد، می‌توانیم نشانه‌های این بی‌اعتمادی وی نسبت به سیف الدوله را ببینیم. او در جایی می‌گوید:

تَمَّتِم أَن تَفْقِدُونِي وَإِنَّمَا تَمَّتِم أَن تُفْقِدُوا الْعَزَّ أَصِيداً

(ابوفراس، ۹۰)

ابوفراس از سوی سیف الدوله، فرماندهی منطقه منبج را در دست داشت. گفته می‌شود «ترس سیف الدوله و ناصر الدوله همواره از آشکار شدن ستاره ابوفراس در میدان سیاست و ادب بود» (مروه، ۳۲). شاید همین ترس باعث شده بود که در فدیة دادن برای آزادی او از زندان رومیان، کوتاهی و درنگ کند. بی‌سبب نیست که چندی پس از وفات سیف الدوله چون فرزندش ابوالمعالی (سعد الدوله) قدرت را به دست گرفت، یکی از کسانی که با لشکر خود خواست قدرت را از دست او به سود خود بیرون بیاورد، همین ابوفراس شاعر بود.

صاحب بن عباد هم چون در ری چنین قدرت و شکوهی را به دست آورده بود، دعوت نوح بن منصور سامانی برای رفتن به نزد او در خراسان را نپذیرفت. یاقوت در معجم الأدباء گزارش کرده است که: امیر خراسان نوح بن منصور سامانی پنهانی شخصی را نزد صاحب فرستاد تا او را به بارگاه خود فراخواند و به خدمت خود تشویق کند و ثروت زیادی به او ببخشد؛ صاحب، این خواهش نوح را نپذیرفت و بهانه‌هایی آورد از جمله اینکه گفت: کیف یحسُن لي مفارقة قومٍ هم ارتفع قدري وشاع بين الأنام ذكري ثم كيف لي بحمل أموالي مع كثرة أقالمة؟ وعندي من كتب العلم خاصة ما يحمل على أربعمئة حملٍ أو أكثر^۹ (یاقوت، ۳/ ۲۵۹). اگر چه بیش‌تر تاریخ‌نگاران بر بخش دوم پاسخ صاحب، به عنوان دلیل اصلی نپذیرفتن دعوت نوح تأکید کرده‌اند^{۱۰} اما به راستی، دلیل مهم‌تر، بخش نخست سخن اوست که بر قدرت و شکوه و جایگاه بالایش میان مردم و هواداران او و در

یک سخن برسلطه کاریماتیک او گواهی دارد و همین شکوه همگانی صاحب است که مانع می-شود خواسته فردی را که به گمانش جایگاهی پایین تر دارد، بپذیرد.

افزون بر این‌ها، با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و دینی جامعه عصر عباسی که سه شخصیت یادشده در آن زندگی می‌کرده‌اند، ویژگی‌های دیگری هم جزو صفات برتر رهبر آرمانی و کاریمای توده مردم به شمار می‌آمده است که به برخی از آن‌ها که در این سه تن نمایان شده، اشاره می‌کنیم.

معمولاً از آغاز عصر اسلامی تاکنون هرگاه خلیفه یا امیر و حاکمی ستایش شده، در کنار تدبیر و کاردانی او از دین‌داری‌اش نیز یاد آمده است. حاکم هم قهرمان میدان سیاست بوده است و هم پیر حوزه زهد و عبادت. این امر از یک سو نشان می‌دهد که مطلوب مردم جامعه اسلامی کسی بوده که این هر دو را به بالاترین اندازه در خود داشته باشد و از سوی دیگر بر لزوم پیوند آن دو در ذهنیت توده مردم تاکید می‌کند. در شخصیت‌های کاریماتیک این جستار نیز ویژگی دین‌داری، امری بارز است. رشید کسی است که هر روز صد رکعت نماز می‌خواند و از میان خلیفگان تنها خلیفه‌ای است که پیاده به حج رفته است (ابن طباطبای، ۱۹۱). گفته شده او یک سال به حج می-رفت و یک سال جهاد می‌کرد. ابونواس در این باره گفته است:

فِي كُلِّ عَامٍ غَزْوَةٌ وَوَفَادَةٌ تَنَبَّأْتُ بَيْنَ نَوَاهِمَا الْأَقْرَانِ^{۱۱}

(ابونواس ۴۰۵)

به همین جهت است که چون شاعر ستایش گوی، زبان به ستایش بگشاید، وی را قهرمان هر دو

عرصه معرفی می‌کند؛ مانند این بیت اشجع السلمی در وصف رشید:

مَا رُوِيَ الدِّينُ وَالِدُنِيَا عَلَيَّ قَدِمَ بَمَثَلِ هَارُونَ رَاعِيهِ وَرَاعِيهَا^{۱۲}

(نک: ابو الفرج، ۲۵۵/۱۸)

سری الرقاء هم درباره دین‌داری سیف الدوله می‌گوید:

أَفْنَيْتَ شَهْرَ الصَّوْمِ إِمَّا رَاكِعًا جَمَّ الْخُشُوعَ وَإِمَّا سَاجِدًا^{۱۳}

(الشتیوی، ۲۳۵)

نمادهای دین‌داری صاحب بن عباد و به ویژه ستایش‌های او دربارهٔ خاندان پیامبر بسیار شناسان است. ابوالقاسم بن ابی العلاء اصفهانی در قصیده‌ای در سوگ او می‌نویسد:

مَا مِتَّ وَحَدَك لَكِن مَاتَ مَنْ وَكَدَتْ حَوَاءٌ طَرَأَ، بَلِ الدُّنْيَا بَلِ الدِّينِ^{۱۴}
(ثعالبی، ۳/ ۳۲۹)

می‌بینید که تا چه اندازه شاعر اغراق می‌کند - و به تعبیر دکتر شفیعی کدکنی^{۱۵} واژه‌ها را شناور می‌کند - و می‌گوید: با وفات صاحب بن عباد، نه تنها یک تن، بلکه همهٔ فرزندان حوا و حتی بالاتر از این، دین و دنیا نابود شده است. بنابراین کاریزما شدن حتی از نوع ادبی آن در کشورهای اسلامی همواره دین‌داری را به عنوان یک پایهٔ ثابت می‌طلبد است.

ویژگی دیگری که می‌خواهیم از آن سخن بگوییم، قهرمانی و دلاوری در میدان نبرد است. البته این ویژگی در صاحب بن عباد به دلیل اینکه وزیر بوده کم‌تر نمایان است و بیش‌تر دربارهٔ سیف الدوله و هارون الرشید قابل بررسی است. هارون افزون بر جنگ‌های داخلی، نبردهای زیادی نیز با کافران رومی - به تعبیر مسلمانان - داشته است و گاه خود در این نبردها شرکت می‌کرده است. نام‌آوری او به دلاوری و قهرمانی به سبب همین نبردهای وی با رومیان است. تصویر قهرمانی و مهارت جنگاوری رشید در ستایش‌نامه‌های شاعران معاصر او به ویژه در شعر ابونواس، مروان بن ابی حفصه و منصور النمری دیده می‌شود^{۱۶}. برای نمونه ابونواس در چکامه‌ای، دلاوری رشید را ستایش می‌کند و او را به عنوان دژی استوار تصویر می‌کند که از اسلام پشتیبانی کرده و مشرکان را با جنگ‌های پیاپی خود به وحشت آورده است:

بَرَآكَ اللهُ لِلْإِسْلَامِ عِزًّا وَحِصْنًا دُونَ بِيضْتِهِ حَاصِنًا
لَقَدْ أَرَهَبْتَ أَهْلَ الشُّرْكِ حَتَّى تَرَكْتَهُمْ وَمَا يَتَذَمَّرُونَ^{۱۷}...

(ابونواس، ۴۰۳)

اما از میان این سه تن، سیف الدوله به دلیل موقعیت استراتژیک سرزمینش و هم‌مرزی با امپراطوری روم بیش از هر شخص دیگری به مبارزه با رومیان زبانزد گشته است. گفته شده: او چهل بار با رومی‌ها جنگیده است (ثعالبی، ۱/ ۵۰). مشهورترین نبردهای او با نقفور فوکاس، فرماندهٔ مشهور بیزانسی سدهٔ چهارم هجری/ دهم میلادی بوده است. «نام‌آوری سیف در جهان اسلام نه به عنوان حاکم منطقه

حلب بلکه بیش تر به عنوان قهرمان ضد روم است. نام او همواره به عنوان نیرومندترین دشمن و بزرگ-ترین قهرمانی که برابر سپاهیان بیزانسی ایستاده، مطرح بوده است» (عبدالجبار، ۲۱). همین امر سبب شده است که شخصیت او دست‌مایه اندیشه افسانه‌سازان شود و داستان‌های زیادی در این باره نوشته شود. به گفته فیصل سامر، تاریخ‌نگاران بیزانس به سیف الدوله توجه و او را به عنوان قوی‌ترین خصم فرمان‌روایان روم، تمجید کرده‌اند؛ حتی امپراتور نقفور فوکاس شخصاً کتابی درباره جنگ‌هایش با سیف الدوله نوشته است. شخصیت سیف الدوله نقش نیرومندی در ذهن معاصران بیزانسی‌اش گذارده تا آنجا که متعصبان، وی را «کافر حمدانی» لقب داده‌اند و بعضی نیز یک اسم بیزانسی^۱ برای او تراشیده‌اند و بدین گونه در نظر آنان یک قهرمان اساطیری گردیده است (سامر، ۲۱۸؛ به نقل از شلمبرگر: *p.120 un Empereur Byzantin au Dixieme Siecle*). شرح دلاوری‌های سیف الدوله در جنگ با رومیان، در شعر شاعرانی چون متنبی، سرّی رفاء و ابوفراس خیلی زیاد آمده است.

دیگر از ویژگی‌های شناسان این سه تن، دست و دل بازی و **بخشندگی** بیش از اندازه آن‌هاست؛ هر چند در سلطه کاریماتیک پیوند میان مرید و مراد یک پیوند عاطفی است و حاکم برای استواری این پیوند، کم‌تر از ابزار مادی (پادش، زور و...) بهره می‌گیرد اما با توجه به اینکه یک سوی قضیه شاعران و ادیبانی هستند که همچون رسانه‌های ارتباطی امروزی می‌توانند نام نیک از ممدوح به جای بگذارند، هر یک از صاحب و رشید و سیف تا آنجا که توانسته‌اند از ابزار بخشش (= صله) بهره گرفته‌اند. شاعر هم برای گسترش هنر و آوازه خود بی‌نیاز از تأیید رسمی یا مالی حاکم نیست. چنین پیوند دو سویه میان حاکم و شاعر و نیاز هر یک به دیگری در آن روزگار، امری بایسته بوده است.

معروف است که رشید به هنرمندان، بسیار بخشش می‌کرده است. گفته شده «از میان خلیفگان عباسی رشید تنها شخصی است که برای آوازخوانان، مراتب و طبقه‌هایی قرار داد به شیوه‌ای که اردشیر بن بابک و انوشیروان چنین کردند» (جاحظ، ۴۵). طبری می‌گوید: رشید هر روز پس از دادن زکات، هزار درهم از ثروتش را صدقه می‌داد و زمانیکه به حج می‌رفت، صد نفر از فقها و فرزندانشان را با خود می‌برد و اگر سالی به حج نمی‌رفت سیصد نفر را با هزینه بالا و جامه‌های فاخر به حج می‌فرستاد ... هیچ خلیفه‌ای بیش از او بذل و بخشش نمی‌کرد (طبری، ۳۴۷/۸).

1. Opchoudas.

دربارهٔ بخشندگی فرمان‌روایان حمدانی هم ثعالبی می‌نویسد: بنی حمدان شاهان و فرمان‌روایانی بودند که چهره‌هایشان برای خوش‌رویی، زبان‌هایشان برای زبان‌آوری و دست‌هایشان برای بخشندگی بود (ثعالبی، ۱/ ۱۵). آوازهٔ سیف الدوله به بخشش در دیگر سرزمین‌های اسلامی هم پیچیده بود به گونه‌ای که بینوایان و ناداران نیز به سراغ او می‌آمدند (احمد امین، ۱/ ۸۰). و دربارهٔ بذل و بخشش صاحب بن عباد نیز گزارش‌های زیادی در دست است. از جمله در تجارب السلف آمده که صاحب بن عباد هر ساله پنجاه هزار دینار به بغداد می‌فرستاد تا بر علما و فقها و سادات و قرآء و شعراء قسمت می‌کردند (نک: بهمنیار، ۷۱ و ۷۲).

جذب هنرمندان و دانشمندان و روشنفکران از گروه‌های مختلف مذهبی و دینی در دربارهای این سه نفر، خود به تسامح مذهبی و فکری آن‌ها - دست کم در ظاهر - گواه است. برای نمونه صاحب بن عباد در عین ابراز دوستی به تشیع و خاندان پیامبر، از فرقه‌های فکری یا باوری دیگر مانند معتزله، حنفی، زیدی و شافعی هم هواداری می‌کرد. پس چنین تسامح مذهبی هم می‌تواند یکی از دلایل مهمی باشد که این دربارهای سه‌گانه را کانون‌های جذب فرهنگی قرار داده باشد. به گفتهٔ کرمر اگر تسامح و تساهل روشن‌اندیشانهٔ طبقهٔ حاکم نبود، امکان نداشت که عصر رنسانس اسلامی در عصر آل بویه رخ دهد^{۱۸} (کرمر، ۶۴).

جدا از این‌ها، طبیعی است که هر یک از صاحب و رشید و سیف برای جلب طبقهٔ فرهیختهٔ جامعه، می‌بایست بهره‌ای از دانش‌های گوناگون علمی مانند فلسفه، اعتزال، شاخه‌های گوناگون زبان عربی و ... داشته باشند، فرقه‌های گوناگون مذهبی را بشناسند، گاه شعری بگویند، گاه شعری را نقد کنند و گاهی در مناظره‌های علمی یا غیر علمی دخالت کنند و ... اگر به زندگی و احوال این سه تن بنگریم، آن‌ها را افرادی همه فن حریف و کاردان در هر رشته‌ای - اگر چه سطحی و شاید غلو شده - می‌یابیم. این ویژگی در صاحب برجسته‌تر از دو دیگری است. وی ادیبی توانا، نویسنده و شاعری بزرگ و ناقدی آگاه به مسائل شعر عرب بود. بدون شک شاگردی نزد احمد بن فارس و ابن العمید و دیگر بزرگان، او را به این درجه از دانش رسانده بود. نوشته‌هایی هم که از صاحب در دست است مانند «الکشف عن مساویء شعر المتنبی»، «المحیط فی اللغة» و «دیوان اشعار» او، وی را دانشمندی آگاه به زبان عربی و سخن‌سنجی ماهر می‌شناساند.

اما هارون الرشید بیش از شعر و هنر، به دانش‌های گوناگون شیفتگی داشته است؛ با وجود این، سروده‌هایی هم به او نسبت داده شده است. برخی «رشید را از شاعران کم‌گوی به شمار آورده‌اند ... کسانی که درباره زندگی رشید نوشته‌اند، هنر سراینده‌اش را ستوده‌اند به‌گونه‌ای که بیرونی او را از جهابذة الشعراء به شمار آورده است» (اللهی، ۵۹). گزارش‌هایی از آگاهی رشید از امور زبانی عربی نیز در دست است؛ گزارش شده که «روزی هارون، همسرش زبیده را خطاب کرد و به جای کنیه درستش «أم جعفر»، گفت: «یا أم نهر». زبیده که نوه منصور و زنی خردمند و فرهیخته و تا اندازه‌ای آشنا با بلاغت سخن بوده، به گونه‌ای که سخن او در حضور مأمون هنگام واردشدنش به بغداد، برای روزگاری دراز در ذهن نسل‌های پس از او، باقی مانده است، نمی‌دانست که «جعفر» اسم علم منقول و هم معنای نهر است». (فوک، ۹۴؛ به نقل از صبح الأعشی ۱/ ۱۶۸).

نام‌آوری سیف الدوله به ادب‌دانی و سراینده‌گی، بیش‌تر از هارون الرشید است. برولکمان درباره او می‌نویسد: اگر سیف الدوله شهرت خود را در درجه نخست مدیون نبردهای موفقیت‌آمیز خود با روم بدانند، بدون شک این شهرت در درجه دوم مدیون توجه او به علم و هنر است (نک: عبدالجابر، ۴۵؛ نقل از برولکمان: تاریخ الشعوب الإسلامیه، ۲/ ۹۱) سیف الدوله ادیبی شاعر و دارای دیدگاه در نقد شعر بود. گزارش‌هایی که از مجالس برگزارشده در دربارش وجود دارد، بر چنین ادعایی گواهی دارد^{۱۹}. ثعالبی نمونه‌هایی از اشعار او را آورده و تشبیهاتش را شاهانه، اشرافی و مانند تشبیهات ابن‌المعز دانسته است^{۲۰} (ثعالبی، ۱/ ۵۳).

ویژگی‌هایی که از این شخصیت‌های سه‌گانه تا اینجا ارائه داده‌ایم، بیش‌تر به جنبه‌های مثبت شخصیتی و کردار و پندار آن‌ها نگاه داشت و بیان‌گر کاریمای یادشده بود. اما این بدان معنا نیست که این افراد، **ویژگی‌های منفی** نداشته‌اند؛ اگرچه همین ویژگی‌های به ظاهر مثبت در پیش‌برد جریان ادبی و فرهنگی و یا سیاسی عصر عباسی هم، گاه باعث نابسامانی و آشفتگی در بخش‌های دیگر حکومت می‌شد. بگذریم؛ این ویژگی‌های منفی را - برخلاف بخش مثبت آن، که در ستایش‌نامه‌های شاعران و داستان‌های آمیخته به افسانه آمده است - بیش‌تر در کتاب‌های تاریخی می‌بینیم.

آدام متز برای گواهی بر خودکامگی سیف الدوله که از خوی و اصالت بیابان‌نشین او سرچشمه گرفته، از ابوالفداء گزارش می‌کند: سیف الدوله فردی خودشیفته و تک‌گو بود و با هیچ کس رایزنی نمی‌کرد تا مبدا گفته شود وی با کمک از دیگران به نتیجه رسیده است (متز، ۱/ ۴۷؛ نقل از تاریخ ابی الفداء، ۲/ ۴۶۸). ابن ظافر از دی هم او را شجاع، خودپسند، فخرجو و ستایش‌دوستی کامیاب می‌داند که در عین حال بر رعیت ستم می‌کرد و ... (سامر، ۲۲۲؛ نقل از أخبار الدول المتقطعه، ۱۹).

ویژگی‌های منفی صاحب بن عباد را باید در کتاب مثالب الوزیرین توحیدی جست‌وجو کرد؛ اگرچه به سبب دشمنی آشکار توحیدی با صاحب نمی‌توان همه گفته‌های او را باور کرد. به باور توحیدی، صاحب، مردی ناستوار، عصبانی، خود بزرگ‌بین، حسود، شیاد در امور دینی و ... بود. با وجود این، کتاب توحیدی نمی‌توانست از شکوه و بزرگی صاحب در دید پیروانش بکاهد زیرا «شهرت صاحب به زهد و قدس‌نمایی سبب شد که این کتاب در نزد عوام و خواص، شوم و بدشگون تلقی شود و سال‌ها شهرت و رواج قابل ملاحظه‌ای پیدا نکند» (زرین‌کوب، ۲/ ۴۶۸).

این داورهای دوگانه، درباره رشید بیش‌تر نمود دارد زیرا هم ستایش‌های شاعرانه و روایات تاریخی درباره او زیادتر است و هم اینکه شخصیت او دست‌مایه داستان‌های فولکلور در ادبیات عربی-اسلامی شده است و هر یک از این منابع به گونه‌ای دیگرگون، او را تصویر کرده‌اند. «تفاوت زیادی است میان تصویر رشید نزد تاریخ‌نگارانی چون طبری، ابن خلدون و ابی یوسف با تصویر او در هزار و یک شب و الأغانی ... رشید در کتاب‌های تاریخی مردی بیش‌تر جدی تصویر شده است اما کتاب‌های دسته دوم او را خوش‌گذرانی می‌شناساند که کمی از جدیت در رفتار او دیده می‌شود» (رضوان، ۱۶۸). رشید از یک سو به خشم و انتقام، جهاد با دشمنان و گزاردن حج، شناسان است و از سوی دیگر به بردباری، گذشت و هم‌نشینی با دل‌تکان. وی زمانی در محافل شادی، آوازه‌خوانی و می‌نوشی به لذت‌پرستی سرگرم است و گاه چون ابوالعتاهیه از زوال دنیا و نابودی انسان می‌گوید، به گریه می‌افتد و «چون ابن السماک او را اندرز می‌دهد، آن‌قدر گریه می‌کند که ریش‌هایش خیس می‌شود ... و یا با شنیدن سخنان فضیل عیاض، ضجه می‌زند» (سیوطی، ۲۷۲ و ۲۶۵)^{۲۱}. اگرچه به گفته سیوطی، رشید ریاکاری در دین را دوست نمی‌داشت (۲۶۴).

شاید این دوگانگی و اضطراب شخصیتی آشکار و واکنش‌های متفاوت در موقعیت‌های گوناگون، سبب شده افرادی از هر طیف و گروهی شیفته این سه تن شوند؛ حال آنکه شاید با یک گونه برخورد و با داشتن یک چهره، هرگز نمی‌توانستند چنین قدرت کاریمایی را به دست بیاورند و اصلاً قدرت سیاسی-شان نمی‌توانست بدون این دوگانگی، استوار و پایدار بماند. شاید پیروان این افراد در همان زمان هم از چنین دوگانگی شخصیتی رشید، صاحب و سیف آگاه بوده‌اند اما چنان شیفته شخصیت آن‌ها شده بودند که رفتارهایشان را بایسته و شایسته می‌دانستند. از دید مریدان رهبران کاریمای ستم و بی‌عدالتی هم عین دادوری به شمار می‌آید.

نتیجه

از آنچه گذشت، نتایج زیر بدست می‌آید:

۱. به گفته ثعالبی در هیچ درباری در اسلام تا زمان او یعنی تا سده چهارم هجری/ دهم میلادی به اندازه دربار هارون الرشید، سیف الدوله و صاحب بن عباد، ادیب و دانشمند فرهیخته گرد نیامده است.
۲. ادیب‌پروری این سه تن، تنها به انگیزه علمی و خدمت به دانش و ادبیات نبوده است، بلکه چه بسا به نوع سلطه کاریمایی آن‌ها برمی‌گردد.
۳. خواننده نباید انتظار داشته باشد که همه ویژگی‌هایی را که در جامعه‌شناسی معاصر درباره رهبر کاریمای مطرح شده است، در وجود سه شخصیت یادشده نیز ببیند؛ زیرا بسیاری از این ویژگی‌ها، بنا به شرایط زمانی، مکانی و باوری هر جامعه، متغیر است.
۴. شاید رفتار رشید با وزیران برمکی و براندازی آن‌ها به این دلیل بوده که می‌پنداشته است برمکیان رقیب قدرت کاریمایی او میان عام و خاص می‌شوند. حاضر نشدن صاحب بن عباد در دربار نوح بن منصور سامانی و درنگ سیف الدوله در آزاد کردن ابوفراس نیز از همین نکته سرچشمه می‌گیرد.
۵. مهم‌ترین ویژگی‌های کاریماتیک شخصیت‌های یادشده، دین‌داری، دلاوری در میدان نبرد، تسامح مذهبی، بخشندگی، ذوق ادبی و علمی است.

یادداشت‌ها

۱. رشید در سیاست همه‌ی امتیازهایی را که نشان از سیاست ماکیاولی است، داشت (رفاعی: عصر المأمون، ۱۰۲/۱).
۲. برخی اروپایی‌ها گفته‌اند که رفاه کاخ رشید، مانند رواج فساد و شراب‌خواری و تباهی کاخ شارلمان است (ابوخلیل: هارون الرشید امیر الخلفاء و أجل ملوک الدنيا، ۱۲۶).
۳. برگردان: ای شمشیر نابودی دشمنان و ای سرور عرب، از چه روی ستم می‌کنی و خشم می‌ورزی؟ تو کوهی استواری، نه تنها از برای من، که از برای قبیله‌ات و بلکه برای همه‌ی عرب.
۴. برای آگاهی بیشتر از ویژگی‌های رفتاری و پنداری صاحب به کتاب شرح احوال و آثار او نوشته احمد بهمنیار نگاه کن.
۵. البته همانندی که میان عبارت‌های ثعالبی دیده می‌شود، معمولاً در دیگر تذکرها هم چه در ادبیات فارسی و چه در ادبیات عرب به فراوانی وجود دارد و یکی از کاستی‌های نقدهای تذکره‌ای در واقع همین حکم‌صادر کردن‌های همانند و گاه اغراق‌آمیز است. برای شناخت برخی از ویژگی‌های این نوع نقد می‌توانی به کتاب نقد ادبی در سبک هندی نوشته محمود فتوحی، صفحه ۲۰۳ تا ۲۰۹ نگاه کنی).
۶. برگردان: اما چهره و دست و زبان جوان‌مرد عرب (منظور خود متنی است) در این سرزمین، بیگانه است [بیگانه بودن چهره‌اش به سبب این است که او گندمگون است و ایرانیان، سرخ روی؛ بیگانگی دستش به خاطر اینکه سلاحش نیزه است و سلاح ایرانیان، کمان؛ بیگانگی زبانش هم به دلیل اختلاف زبان فارسی و عربی است]. این سرزمین به سان تفریح‌گاهی برای شیطان‌ها می‌باشد [عرب هرگاه در ستایش چیزی غلو کرد، آن را به جن نسبت می‌دهد] اما اگر سلیمان پیامبر هم که بر همه زبان‌ها آگاه است به آنجا برود، نیاز به مترجم دارد. (در تفسیر این دو بیت از شرح عکبری کمک گرفته شده است)
۷. نگاه کن به مقاله «...»: مجله ...، شماره ...،
۸. برگردان: آرزو کردید که مرا از دست بدهید؛ اما بدانید که شما آرزو کرده‌اید پادشاه متکبر را از بزرگی محروم کنید.
۹. برگردان: چگونه می‌توانم از گروهی درواری گزینم که به کمک آن‌ها، قدم افزون گشته و آوازه‌ام میان همگان گسترش یافته است؟ جدای از این، چگونه سرمایه‌ها و اموالم را با خود بیاورم در حالی که تنها کتاب‌های علمی کتابخانه‌ام از بار چهار صد شتر، افزون است.
۱۰. برای نمونه ادوارد براون می‌گوید: عشق وی به کتاب چنان زیاد بود که دعوت نوح را نپذیرفت (رک: تاریخ ادبی ایران، ۵۴۷/۱).

۱۱. برگردان: هر سال به حج می‌رود و با رومیان جهاد می‌کند اما فاصله میان این دو بسیار زیاد است: روم در نهایت نقطه شمالی قرار دارد و مکه در جنوب.
۱۲. برگردان: هیچ‌گاه دین و دنیا به اندازه زمانی که هارون از آن دو مراقبت می‌کرد، برپا و استوار نمانده است.
۱۳. برگردان: ماه رمضان را با فروتنی تمام یا در رکوع گذراندی یا در سجده.
۱۴. برگردان: ای صاحب، تنها تو از دنیا نرفته‌ای بلکه با نبود تو همه‌ی انسان‌ها و بالاتر از این، دین و دنیا، نابود شده است.
۱۵. مفلس کیمیا فروش، ص ۸۵
۱۶. برای دیدن برخی از نمونه‌های این سروده‌ها ر.ک: الشتیوی، ص ۸۲ به بعد.
۱۷. برگردان: خداوند تو را عزت اسلام و به عنوان دژی استوار برای حفظ میدان دین، آفریده است. مشرکان را به هراس آوردی به گونه‌ای که حتی جرأت گستاخی و تهدید هم ندارند.
۱۸. درباره تسامح مذهبی آل بویه ر.ک: زرین‌کوب: تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ج ۲ ص ۴۷۸ به بعد.
۱۹. درباره مجالس ادبی سیف الدوله ر.ک: بکار، عصر اُبی فراس الحمدانی ص ۱۳۷ به بعد.
۲۰. برخی اشعار او در اعیان الشیعه، ج ۸ ص ۲۸۱ آمده است.
۲۱. برای آگاهی از اخبار نشست و برخاست‌های او با زاهدان و دلچکان و شاعران هرزه‌گوی، ر.ک: تاریخ طبری، ج ۸ ص ۳۴۷ به بعد و تاریخ الخلفاء نوشته سیوطی صص ۲۶۴ و ۲۶۵ و ص ۲۷۲.

کتابنامه

- أبو خلیل، شوقی. (۱۹۸۸). هارون الرشید أمير الخلفاء و أجل ملوک الدنيا، دمشق، دار الفكر، چاپ نخست.
- أبو فراس الحمدانی. (۱۴۰۷هـ-۱۹۸۶م). دیوان، بیروت، دار بیروت.
- ابو الفرج الاصفهانی. (۱۴۱۲هـ-۱۹۹۲م). الأغانی، شرح الاستاذ عبد أ. علی مهنا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
- أبو نواس، حسن بن هانی. (۱۴۰۴هـ-۱۹۸۴م). دیوان، شرح و تقدیم احمد عبد المجید الغزالی، بیروت، دار الکتب العربی، لاط.
- ابن طباطبا، محمد بن علی. (۱۴۱۸هـ-۱۹۹۷م). الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الإسلامیه، تحقیق و ضبط و شرح عبد القادر محمد مایو، حلب، دار القلم العربی، چاپ نخست.

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴خ). نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.
- أمین، احمد. (بی تا). ظهر الإسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ پنجم.
- أمین، محسن. (۱۴۰۶هـ- ۱۹۸۴م). أعیان الشیعہ، تحقیق حسن الأمین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- بارتولد، و. و. (۱۳۵۸خ). خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ نخست.
- براون، ادوارد. (۲۵۳۶شاهنشاهی). تاریخ ادبی ایران از قدیمی ترین روزگاران تا زمان فردوسی، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
- (۱۳۵۸خ). تاریخ ادبی ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه حواشی و تعلیق علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- بکار، یوسف حسین. (۲۰۰۰م). عصر اُبی فراس الحمدانی، مؤسسه عبد العزیز سعود الباطین للإبداع الشعری.
- بووا، لوسین. (۱۳۶۵خ). برمکیان بنا بر روایات مؤرخین عرب و ایرانی، ترجمه عبد الحسین میکده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- بهمینار، احمد. (۱۳۴۴خ). صاحب بن عباد شرح احوال و آثار، به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست.
- التعالی النیسابوری، عبد الملک. (۱۴۰۳هـ- ۱۹۸۳م). یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
- الجاحظ. (۱۹۷۰م). التاج فی أخلاق الملوک، تحقیق فوزی عطوی، بیروت، الشركه اللبنانيه للكتاب، لاط.
- رضوان، محمد. (۱۹۹۸م). أسرار الأمير العاشق لیالی هارون الرشید بین الحقیقه و الأسطوره، القاهره، مرکز رایه.
- رفاعی، أحمد فرید. (۱۹۹۷م). عصر المأمون، القاهره، الهيئه المصریه العامه للكتاب، چاپ دوم.
- زرین کوب، عبد الحسین. (۱۳۶۷خ). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ نخست.
- سامر، فیصل. (۱۳۸۰خ). دولت حمدانیان، ترجمه علیرضا قضاوتی قراگزلو، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ نخست.
- سجادی، سید ضیاء الدین. (۱۳۶۶خ). رساله شرح احوال و آثار ابن عمید، تهران: پازنگ، چاپ نخست.
- السیوطی، جلال الدین. (بی تا). تاریخ الخلفاء، بیروت، دار الفکر، لاط.

الشتیوی، صالح. (۲۰۰۵م). رؤی فنیّه قراءات فی الأدب العباسی، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر، چاپ نخست.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۴خ). مفلس کیمیا فروش نقد و تحلیل شعر انوری، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۹خ). حماسه سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم.
الطبری، محمد بن جریر. (بی تا). تاریخ الطبری تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، چاپ دوم.

عبد الجابر، سعود محمود. (۱۴۱۴هـ-۱۹۹۴م). الشعر فی رحاب سیف الدوله الحمدانی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوم.

العقاد، عباس محمود. (تاریخ ۲۶ جمادی الثاني ۱۳۵۸ق). مقاله‌ی «الحياء الفكرية فی عهد هارون الرشید»، مجله الهلال، سال چهل و هشتم، جزء دهم.

العکبری، ابو البقاء. (۱۳۵۵هـ-۱۹۳۶م). شرح دیوان ابی الطیب المتنبی، ضبط و تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، القاهره، مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده، لاط.

فتوحی، محمود. (۱۳۸۵خ). نقد ادبی در سبک هندی، تهران، نشر سخن، چاپ نخست.
فروند، ژولین. (۱۳۶۲خ). جامعه شناسی مارکس وبر، ترجمه‌ی عبد الحسین نیک گهر، شمیران، نشر نیکان.
فهمی بک، منصور. (۲۶ جمادی الثاني ۱۳۵۸ق). مقاله‌ی « الرشید کرعیم من زعماء الحضاره الإسلامیه»، مجله الهلال، سال چهل و هشتم، جزء دهم.

کرمر، جوئل ل. (۱۳۷۵خ). احیای فرهنگی در عهد آل بویه انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه‌ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی، چاپ نخست.

اللهی، حسین عبد العال. (شئاء ۱۴۲۱هـ-۲۰۰۱م). مقاله‌ی «شعر هارون الرشید»، مجله الذخائر، العدد ۵.
مبارک، زکی. (۲۰۱۰م). النثر الفنی فی القرن الرابع الهجری، القاهره، الهیئه المصریه العامه للكتاب، چاپ نخست.
متز، آدام. (بی تا). الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری أو عصر النهضه فی الإسلام، تعریب محمد عبد الهادی أبو ریذه، چاپ پنجم، بیروت، دار الكتاب العربی.

مروه، محمد رضا. (۱۴۱۱هـ-۱۹۹۰م). أبو فراس الحمدانی الشاعر الأمیر، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ نخست.

یاقوت الحموی. (۱۴۰۰هـ-۱۹۸۰م). معجم الأدباء، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم.